

## خبر به مثابه گفتمان؛ وانمایی واژگونه یا انعکاس بی طرفانه واقعیت؟

تزا میرفخرایی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش نهایی: اسفند ۹۵

تاریخ دریافت مقاله: بهمن ۹۵

### چکیده

اگر چهارچوب نظری مقاله "خبر به مثابه گفتمان" فرض شود، دیگر نمی‌توان به تحلیل گفتمان به عنوان ابزاری برای تحلیل متن نگاه کرد بلکه به خبر به عنوان گونه خاصی از ارتباطات و گفتمان در رابطه با مفاهیم فرامتنی در بر گیرنده آن که ماهیتی اجتماعی و ایدئولوژیک دارند، برخورد می‌شود. ون دایک اعتقاد دارد که "خبر در عین پابندی به سبک‌های رایج خبری، اهداف اقناعی خاصی را نیز می‌تواند پیگیری نماید". چرا که در یک رویداد ارتباطی روزمره با آن که همه مباحث سبکی رعایت می‌گردد و دو سوی ارتباط سعی می‌کنند مناسب با شرایط سخن گویند یعنی سبک سخن گفتن مرسوم در آن شرایط را بکار گیرند، آنها اهداف مشخصی را نیز دنبال می‌کنند و بدنبال دستیابی به نتایج معینی می‌باشند. روزنامه نگاران هم از این قاعده مستثنی نیستند و از یک سو مجبور از بکارگیری سبک مرسوم و زبان خبری بی طرفانه هستند تا مخاطب را به واقعی بودن خبر قانع سازند و برای خبر مشروعیت ایجاد کنند اما از طرف دیگر آنها مجبور به پیگیری اهداف اقناعی خاصی نیز هستند که این اهداف منطبق است با نگرشی که مبتنی است بر نقشه‌ها و مدل‌های غالب بازنمایی اجتماعی و ایدئولوژی غالب. مقاله حاضر چنین استدلال می‌کند که در شرایطی که بازیگران خبری یا کنش‌گران خبری در تعامل کامل با یکدیگر باشند، نگرش خبرنگار که در انطباق است با "نقشه‌های بازنمایی غالب اجتماعی" با نگرش کنش‌گران خبری کاملاً منطبق می‌گردد به نوعی که کنشگران قطعه خبری را کاملاً بی طرفانه محسوب می‌دارند و قطعه لزومی در بکارگیری راهکارهای اقناعی ندارد مگر انعکاس خبر با همان نگرش غالب که مماس است با نگرش همه کنش‌گران خبری که در تعامل اجتماعی با یکدیگر قرار دارند. اما در شرایطی که تنش‌های اجتماعی تشدید می‌گردند به نوعی که نقشه‌های بازنمایی دو سوی کنش خبری بر یکدیگر منطبق نباشند، خبر و موسسات رسانه‌ای غالب در عین پابندی به سبک متعادل مجبور می‌شوند تا بعضی اهداف اقناعی را بطور ضمنی از طریق راهکارهای نحوی در سطح متن طرح کنند تا در عمق معانی اقناعی خاصی رمزگذاری شود. در پایگاهی اطلاعاتی مقاله موارد مشخصی در انطباق با "شرایط اجتماعی پرتنش" قابل ملاحظه است. تحلیل مقاله نشان خواهد داد که در شرایط اجتماعی و بین‌المللی پرتنش، در عین استفاده از سبک مرسوم خبری متعادل، از راهکارهای اقناعی برای بیان بعضی اهداف خاص بهره برداری شده است.

**واژگان کلیدی:** خبر به مثابه گفتمان، سبک، ساختارهای اقناعی، تعادل خبری، زبان نسبی خبری، ساختارهای معنایی، ساختارهای نحوی.

۱- استادیار گروه ارتباطات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)، پست الکترونیک: tejavaice@gmail.com

## مقدمه

عینی" از واقعیت محسوب نمی‌کنند بلکه به قول هارتلی انرا به مثابه یک "گفتمان" درباره یک رویداد خبری مورد بررسی قرار می‌دهند. از نظر استوارت هال این گفتمان نشئت گرفته از رمزگذاری‌های خبری است که او آنرا "خوانش ترجیحی" می‌نامد. (هال ۱۹۷۷ در گوریچ ۱۹۸۲) اگر نگرش‌های انتقادی محق هستند که خبر یک "بازنمایی" است و نه یک "انعکاس" یا "بازتاب"، سؤال اینجاست که بیان نگرش‌ها، باورها، و اهداف مشخص ارتباطی، چگونه و در کدام لایه‌های متنی در عین استفاده از شکل و سبک ارائه خبر متعادل انجام می‌پذیرد؟ اگر خبر به روشنی مواضع خود را اعلام کند، آنگاه گونه ایی از متون اقناعی می‌گردد و به ارائه بحث و موضعی مشخص می‌پردازد که اساساً با سبک ارائه خبری هم‌خوانی ندارد. سؤال اینجاست که خبر در عین بکارگیری شکل ارائه سبک خبری مرسوم که متعادل و بی‌طرفانه است، چگونه نگرش‌ها و باورهای خاصی را به مخاطب خود منتقل می‌سازد؟ این عمل حداقل در شرایط غیر جنگی و به هنگامی که ترسیم تصویر دشمن موضوعیت ندارد، با چه راه کارهایی و در کدام سطح از ساختارهای متنی انجام می‌پذیرد؟

## سپهر نظری

در مطالعات گفتمانی "خبر به مثابه یک گفتمان خاص" مورد بررسی قرار می‌گیرد و ترجیح داده می‌شود که "تحلیل گفتمانی" تنها به مثابه روش بکار گرفته نشود. بلکه به عنوان یک دیسیپلین مستقل نظری، به عنوان چهار چوب نظری، اساس یک تحقیق را نیز شکل دهد. اصلی‌ترین مشخصه این رویکرد جدید تحلیل خبر به مثابه نوعی از متن یا گفتمان است. (ون دایک، ۱۹۸۸). نظریه "خبر به مثابه یک گفتمان"، "خبر" را به مثابه نوع خاصی از گونه‌های گفتمانی مورد بررسی قرار می‌دهد و تحلیل گر گفتمانی به خبر تنها به عنوان پیامی تحلیل نشده نگاه نمی‌کند (ون دایک، ۱۹۹۱) بلکه رابطه ساختارهای شکلی و معنایی متن با ساختارهای اجتماعی و ادراکی فرامتنی را اساس درک خبر به مثابه گفتمان قرار می‌دهد. ون دایک بر دو وجه "سبکی" و "اقناعی" خبر به مثابه

اندیشه‌های انتقادی نه تنها خبر را انعکاسی از واقعیت محسوب نمی‌کنند (میرفخرایی، ۱۳۷۸) بلکه اساساً از یک زاویه ایپستمو لوژیک امکان عینی بودن خبر را رد می‌کنند (فیسک، ۱۹۸۷ و هارتلی ۱۹۸۲) آنها دلایل بسیاری را برای نگرش منفی خود به اخبار ارائه می‌دهند برای مثال به تجاری بودن سازمان‌های خبری و یا سیاسی بودن بخشی دیگری از این سازمان‌ها اشاره می‌کنند (شودسون، ۱۹۸۷). آن‌ها اعتقاد دارند که "خبر" عمدتاً در رابطه با "قدرت اجتماعی" قابل تعریف است. یعنی دیدگاه‌های انتقادی "خبر" را در خارج از "روابط اجتماعی" موجود مورد بررسی قرار نمی‌دهند. (هارتلی، ۱۹۸۲) این دیدگاه‌ها خبر به مثابه یک نهاد اجتماعی را در خدمت قدرت و سایر نهادهای اجتماعی حاکم ترسیم می‌کنند. به اعتقاد آنان "سرمایه" و "دولت" به اشکال مختلف خبر را در چهارچوب‌های مشخصی برای ایفای نقش مهمی در "تولید رضایت عمومی" و "ایجاد هژمونی اجتماعی" قرار می‌دهند. اما درست در نقطه مقابل این نگرش‌های انتقادی دیدگاه‌های کارکردگرایانه وظیفه خبر را انعکاس واقعیت محسوب داشته و برای آن کارکردهای اجتماعی مشخصی را عنوان می‌کنند؛ جامعه‌شناسان کارکرد گرا خبر را عمدتاً اطلاعاتی تعریف می‌کنند که مردم به آن احتیاج داشته تا بتوانند تصمیماتی منطقی و عاقلانه در رابطه با "تعیین سرنوشت" خود بگیرند. (میرفخرایی، ۱۳۸۵) تعاریف کارکرد گرایانه از خبر بر بیطرفی خبری و نقش مثبت اخبار برای ایجاد مشارکت اجتماعی تأکید دارند. مطالعه همه این نگرش‌ها سؤالی را در ذهن ایجاد می‌کند که براستی کدام دسته از نگرش‌های فوق محق بوده و آیا خبر انعکاسی بی‌طرفانه از رویدادهای سیاسی و اجتماعی است یا بازنمایی واژگونه‌ای از این حوادث می‌باشد؟

## بیان مسئله

در مطالعات گفتمانی بدون رد این ادعا که خبر گونه‌ای از متون نسبی است (میرفخرایی، ۱۳۹۰)، آنرا "انعکاسی

گفتمان تاکید می‌کند و ساختارهای اقناعی را چنین تعریف می‌کند: "وجه اقناعی عمدتاً دال بر "چگونه" بیان داشتن "محتوا" است." (ون دایک، ۱۹۸۸) مباحث اقناعی همسایه‌دیوار به دیوار "سبک" می‌باشند چرا که سبک نیز اتفاقاً در رابطه با "چگونگی" بیان، موضوعیت دارد. اما سبک عمدتاً در رابطه با انتظارات مخاطب و تعریف رسمی و قبول شده و مرسوم قرار می‌گیرد به نوعی که سبک یک متن، طبیعت آن، ذات آن، محسوب می‌شود. "سبک عمدتاً تحت تأثیر مفاهیمی همچون مخاطب، و تعریف رسمی خبر (سبک) ارائه متعادل-پرانتر از من است، به مثابه طبیعت آن، قرار دارد." (ون دایک، ۱۹۸۸). اما "ساختارهای اقناعی" به گفته ون دایک، عمدتاً در رابطه با "مقاصد و اهداف ارتباطی" قرار دارند. از آنجا که به گفته ون دایک "سبک تحت تأثیر شرایط و چهارچوب‌های در بر گیرنده یک رویداد ارتباطی" و "مخاطب و تعریف رسمی از خود" قرار دارد قاعدتاً باید خود را با "شرایط ایدئولوژیک آن رویداد" و انتظارات مخاطب و تعریف رسمی از خود همگون سازد.

تفاوتی بسیار عظیم بین سبک و ساختارهای اقناعی قابل مشاهده می‌باشد. با آنکه هر دو مبحث سبک و اقناع در رابطه با "چگونگی" بیان موضوعیت پیدا می‌کنند اما یکی تحت تأثیر شرایطی همچون مخاطب، ایدئولوژی و تعریف رسمی سبک است، و "ساختارهای اقناعی" برای تأثیر بر شرایطی مانند مخاطب، ایدئولوژی و غیره، طراحی شده است. سبک چگونه سخن گفتن را "محدود" می‌سازد، قیدی است بر پای متن، مانند سبک‌های شعری سنتی، دیگری با دستکاری در چگونگی سخن گفتن یعنی رها کردن متن از قیدهای تعریف شده سعی در رسیدن به "اهداف و مقاصد ارتباطی" خاصی دارد. از آنجا که ایدئولوژی رسمی خبری بیطرفی است (ون دایک، ۱۹۹۱)، "خبر" تحت تأثیر این تعریف رسمی، قرار می‌گیرد. تعریف رسمی خبر به مثابه ژانری بی طرفانه، به زبان مرسوم در گفتمان شناسی "رویداد ارتباطی بین مخاطب و روزنامه نگار" را شکل می‌دهد و از آنجا که مخاطب انتظار

متنی بسته با "بحث‌های اقناعی" متعدد و واژگان ارزشی را ندارد، روزنامه نگار، مجبور به استفاده از سبک ارائه متعادل می‌گردد. (میرفخرایی، ۱۳۹۱)

اما بقولون دایک: "علیرغم آنکه که در یک رویداد ارتباطی همه مباحث سبکی رعایت می‌گردد و دو سوی ارتباط سعی می‌کنند مناسب با شرایط سخن گویند یعنی سبک سخن گفتن مناسب آن شرایط را بکار گیرند و سخنانشان بوسیله طرف مقابل درک گردد، آن‌ها هدف مشخصی را نیز دنبال می‌کنند و بدنبال دستیابی به نتایج معینی نیز می‌باشند" به عبارت دیگر در زمان برقراری یک ارتباط، دو سوی آن مجبور هستند به استفاده از سبکی که شرایط رویداد ارتباطیبر آنها تحمیل کرده است. در یک دادگاه یا یک کلاس درس، تعامل ارتباطی مجبور به استفاده از سبک زبانی مرسوم در این شرایط و مکان‌ها یعنی دادگاه یا کلاس درس هستند، اما در عین کنشگران از برقراری ارتباط مذکور اهداف خاصی داشته به دنبال دست یابی به نتایجی معین هستند و به همین دلیل در عین اجرای سبک مورد نظر و تحمیل شده، باید زبان مذکور را به نوعی بکار گیرند که به هدف‌های خود نیز دست پیدا کنند. عدم استفاده از سبک زبانی می‌تواند به معنی نفی شرایط تلقی گردد که در اینصورت موقعیت ارتباطی را بر هم خواهد زد. دقیقاً به همین شکل نیز روزنامه نگار مجبور است در عین پابندی به زبان خبری و سبک ارائه خبر متعادل، بعضی مفاهیم و مقاصد و اهداف اقناعی خود را از طریق "ساختارهای شکلی" یعنی "چگونگی بیان" به مخاطب منتقل سازند. مباحث اقناعی در رابطه با آنچه ون دایک "تأثیر گذاری گفتمان" می‌نامد، در متون خبری معنا پیدا می‌کند. به همین دلیل ون دایک اعتقاد دارد که: "خبر در عین پابندی به سبک‌های رایج خبری، اهداف اقناعی خاصی را نیز می‌تواند پیگیری نماید".

اما عرصه وجودی این اهداف و مقاصد شخصی نیستند بلکه کلان می‌باشند و جنبه‌ای اجتماعی دارند. برای توضیح بررسی شیوه ادراک انسان از موقعیت‌ها و شخصیت‌ها و کنش‌های روزمره از زاویه مطالعات

گفتمانی مفید فایده خواهد بود. ما بر اساس نقشه‌های ذهنی مشترک اجتماعی که در بین گروه یا گروه‌ها خاصی از جامعه باب هستند موقعیت و کنش‌ها و شخصیت طرف مقابل یعنی کنش‌گران ارتباطی را درک می‌کنیم. بر اساس این درک نیز با آنها وارد "کنش ارتباطی" می‌شویم. همین مسئله در مورد رویدادها نیز صدق می‌کند، ما بر اساس نقشه‌های ذهنی خود، رخدادها دور و بر خود را درک کرده نسبت به آنها عکس‌العمل نشان می‌دهیم. این مسئله در مورد روزنامه نگاران و سازمان‌های خبری یعنی تولیدکنندگان خبر نیز صدق می‌کند: "تولید متن خبری در چهارچوب مفاهیم مهمی همچون "بازنمایی‌های غالب اجتماعی" و "ایدئولوژی" غالب قرار دارد. به عبارت دیگر شماها ذهنی مشترکی که شکل دهنده مدل‌های بازنمایی‌های مشترک اجتماعی و ایدئولوژی است عاملی تعیین کننده در چگونگی گزارش یک رویداد خبری و درک آن می‌باشد (ون دایک، ۱۹۸۸)."

یعنی روزنامه نگار نیز بر اساس نقشه‌های مشترک اجتماعی رویداد خبری و شخصیت‌های درگیر در آن را درک می‌کند. یعنی ان اهداف و مقاصدی که ماهیتی اقناعی داشتند را در حقیقت این نقشه‌ها و ایدئولوژی‌های مشترک اجتماعی شکل می‌دهند. اما در جوامع دموکراتیک روزنامه‌نگاران بسیاری در رسانه‌های متعددی مشغول هستند و همه آنها از نقشه‌های ذهنی مشترکی پیروی نمی‌کنند چرا که بعضی از آنها منتقد و بعضی راست رادیکال یا چپ رادیکال می‌باشند. "روزنامه نگارانی که در مؤسسات بزرگ و اصلی رسانه‌ای مشغول بکار هستند بر این اساس مجبور می‌باشند تا شماها و نقشه‌ها و مدل‌های غالب بازنمایی اجتماعی و ایدئولوژی غالب را اساس کار خود سازند (ون دایک، ۱۹۸۸)."

نقشه‌های مشترک اجتماعی برای نهادهای اصلی اجتماعی، در حقیقت "شماها بازنمایی و ایدئولوژیک غالب" محسوب می‌گردند. به عبارت دیگر سازمان‌های خبری اصلی و روزنامه‌نگاران آنها بر اساس مدل‌های اصلی ایدئولوژیک و شماها غالب بازنمایی اجتماعی،

بازیگران خبری و رویدادها را درک و گزارش می‌کنند. همین شماها یا نقشه‌های بازنمایی و ایدئولوژیک غالب، زیر بنای ساختارهای اقناعی مثبت یا منفی از موقعیت و شخصیت‌ها و کنش‌گران ملی یا بین‌المللی را در قطعه خبری شکل خواهند داد. توجه به این نکته البته مهم است که ساختارهای اقناعی که در بطن متن و در عمق آن به معنا تبدیل می‌گردند، در سطح بیانی متن، آنچه من سطح سطح خوانده‌ام، در "چگونگی بیان" قابل مشاهده هستند و به ما کمک می‌کنند تا از این طریق آنها را مورد تحلیل قرار دهیم. اما حضور آنها به شکلی کنترل می‌شود تا نفی کننده "سبک" خبری و قیده‌های متنی این سبک نگردد؛ هم خبر به نظر آید و هم مفاهیم و اهداف خاصی را بیان نماید.

نباید فراموش کنیم بعضی از مشخصه‌های سبکی دارای تعیینات اقناعی نیز هستند. پابندی به سبک مرسوم خبری و استفاده از زبان خبری و عدم استفاده از ساختارهای عیان اقناعی هم‌چون ارائه "بحث" اثباتی یا استفاده از واژگان ارزشی، استعاره‌ها و یا غول و اسطوره‌سازی، برای متن خبری مشروعیت کسب می‌کند و نگرش ادراکی مخاطب را نسبت به آن مثبت می‌سازد و دقیقاً برابر است با رعایت سبک سخن گفتن با "استاد" یا "قاضی" یا "پزشک" که "رعایت اصول بازی" است. اگر اصول آن را رعایت نکنی، بازی بر هم خواهد خورد. مخاطب دیگر به متن به عنوان "خبر" که اصلی‌ترین شاخصه آن بی‌طرفی است نگاه نخواهد کرد بلکه به عنوان "دیدگاه" با آن برخورد می‌کند و "خبر دیگر تأثیر خود را از دست خواهد داد": کسب مشروعیت برای متن خبری برای آنکه مخاطب را به واقعی بودن آن قانع سازد نیز یکی دیگر از این اهداف اقناعی متون خبری است (ون دایک، ۱۹۸۸).

بکارگیری سبک متعادل بنظر این مقاله یکی از اصلی‌ترین و پایه‌ای‌ترین اهداف اقناعی متون خبری برای کسب مشروعیت برای خود یعنی متن "خبر" و سازمان‌های خبری محسوب می‌گردد. اما در عین بکارگیری این سبک و استفاده از زبانی ضمنی یا نسبی گرایانه، ون دایک اعتقاد دارد که "اهداف خاص

ارتباطی" نیز در لایه‌های زیرین متن پیگیری می‌شوند (ون دایک، ۱۹۹۱). به عبارت ساده‌تر به اعتقاد این مقاله، "خبر" در عین پای‌بندی به زبان خریدر لایه‌های سطحی که عمده‌ترین مشخصه آن عدم سوگیری است، در لایه‌های عمیق‌تر متنی، به شکلی ضمنی مفاهیم و اهداف اقناعی معینی را دنبال می‌نماید تا مخاطب را وادار به "اعمالی" سازد که منافع قدرت اجتماعی را تأمین می‌سازد. اما همانطور که در ابتدا نیز بدان اشاره شد ساختارهای اقناعی هم‌چون ساختارهای سبکی در "چگونگی" بیان یعنی سطح سطح متن نیز قابل شناسایی هستند و بنابراین تحلیل مشخصه‌های ظاهری متن باید ما را قادر به تشخیص معانی شکل گرفته در عمق آن گرداند. ذکر این نکته نیز ال‌رامی است که "مفاهیم و اهداف اقناعی" در رابطه با اخبار خارجی عبارت است از موافق کردن "افکار عمومی" با "سیاست‌های اتخاذ شده". اما این مفاهیم که از یک زاویه نظری می‌تواند بعضاً در شکل متن حضور داشته باشند، الزاماً نفی کننده‌زبان خبری و سبک متعادل آن نیستند تا باعث تغییر ماهیت کنش ارتباطی بین مخاطب و روزنامه نگار گردند.

### روش، پایگاه اطلاعاتی، غایت تحلیل

روش تحلیل گفتمان را علیرغم همه اختلافات نظری و روشی می‌توان چنین خلاصه کرد که "چه چیزی" یعنی "چه محتوایی" با چه ساختارهای معنایی خرد یا کلانی، "چگونه" یعنی با "چه مشخصه گفتمانی" و با چه "بافت زبانی" یعنی با چه ساختارهای شکلی خرد یا کلان شکلی، بیان شده است؟ برای پیشبرد این امر ون دایک "تحلیل ساختاری" را پیشنهاد می‌نماید، تحلیلی که وی آنرا چنین توصیف می‌کند: "ما معمولاً تفکیکی بین لایه‌ها (لایه‌ها ماهیتی متنی دارند- پراتنز از من است) و ابعاد مختلف تحلیل (ابعاد ماهیت تحلیلی دارد- پراتنز از من است) ایجاد می‌کنیم که "ابعاد" به اصطلاح برشی عمودی در لایه‌های مختلف "افقی" (منظور متنی است- پراتنز از من است) ایجاد می‌کنند." (ون دایک، ۱۹۹۱)

به عبارت ساده‌تر تحلیل گفتمان لایه‌های مختلف متنی را با برشی عمودی در رابطه با یکدیگر مورد تحلیل همزمان قرار می‌دهد (میر فخرایی، ۱۳۸۳). یعنی ما ویژگی‌ها یا مشخصه‌های مختلف متنی و ساختاری متنی را در رابطه با یکدیگر به مثابه متن/فرامتن مورد تحلیل ساختاری قرار می‌دهیم. البته این تحلیل می‌تواند با برش افقی نیز یک مشخصه از یک سطح از متن را با سایر مشخصه‌های همان سطح مورد تحلیل قرار دهد اما در تحلی گفتمان هرگز هیچ مشخصه متنی در تجزید تحلیل نمی‌گردد. با تفکیک لایه‌های مختلف متنی از یکدیگر ما تفکیکی بین شکل و محتوا ایجاد می‌کنیم. مشخصه‌های متنی یا ساختارهای شکلی در لایه‌های فوقانی متن و مشخصه‌ها و ساختارهای معنایی در لایه‌های زیرین و عمقی متن قرار دارند. در همین جا تفکیک معنای واضح از معنای ضمنی نیز لازم است چرا که معنای واضح در لایه‌های فوقانی تری قرار داشته و به ساختارهای خردتری متعلق می‌باشند حال آنکه معنای ضمنی و معنای جهانی (فرامتنی- ایدئولوژیک - نقشه‌های بازنمایی اجتماعی مشترک) به لایه‌های عمیق‌تری تعلق داشته یعنی به مثابه ساختارهای کلان و جهانی‌تری و به عنوان کانتکستی برای درک متن و ساختارهای شکلی یا نحوی و ساختارهای خرد معنایی مورد استفاده تحلیل گر قرار می‌گیرد. برای ورود تحلیلی به متن، تحلیل گر چاره‌ای مگر بررسی ضواهر متن ندارد؛ ساختارهای شکلی در سطح متن قرار داشته و با تکیه بر آنها تحلیل گر به متن ورود می‌کند تا ساختارهای معنایی متنی را در رابطه با ساختارهای جهانی معنایی (یعنی ایدئولوژی - نقشه‌های ذهنی بازنمایی اجتماعی و دانش موجود) مورد تحلیل همزمان قرار دهد. "ساختارهای سطحی در چنین رویکردی ماهیتی "شکلی" و "نحوی" دارند. این ساختارهای سطحی یا شکلی، به عنوان "بیان" (چگونگی بیان- پراتنز از من است)، مرجع، یا کارکردهای لغات، جملات، پاراگراف‌ها، یا کلیت متن (ساختارهای کلان نحوی- مانند انواع ساختارهای سبکی - پراتنز از من است)، بوسیله اجزا معنایی دستور

متفاوت است، که این تفاوت ناشی از کارکرد پس زمینه‌های سیاسی - اجتماعی متفاوت یعنی مخاطب هدف آنها است". (ون دایک، ۱۹۹۱)

اگر مخاطب هدف را ساختارهای معنایی کلان مانند نقشه‌های بازنمایی و ایدئولوژیک اجتماعی محسوب داریم می‌بینیم که چگونه تفاوت انتخاب بین دو یا چند نوع مشخصه سبکی در رابطه با آن ساختارهای معنایی کلان مورد تحلیل قرار گرفته است. این نوع تحلیل یعنی ربط همزمان معانی ایدئولوژیک و مفاهیم اجتماعی با انتخاب‌های مشخص متنی اساس تحلیل سبکی در تحلیل گفتمان را شکل می‌دهد (میرفخرایی، ۱۳۸۳). اما تحلیل گفتمان را نمی‌توان به یک تحلیل سبکی تنزل داد بلکه این نوع از تحلیل شامل مباحث اقناعی نیز می‌گردد. ون دایک شیوه تحلیل مفاهیم اقناعی را به شکل زیر خلاصه می‌کند: "یکی دیگر از ابعاد گفتمان که در لایه‌های مختلف گفتمان (منظور در اینجا متن است - پراگماتیک از من است) برش ایجاد می‌کند به ساختارهای اقناعی تعلق دارد که ممکن است به صدا (مانند تغییر پرده یا موسیقی آن)، ساختار جمله (مانند تشبیه) یا معنا (مانند استعاره، کوچک نمایی یا طنز تلخ) مربوط باشد." (ون دایک، ۱۹۹۱). اما سؤال اینجاست که چه تفاوتی بین تحلیل سبکی با تحلیل اقناعی وجود دارد. من در این رابطه به تفصیل در جزوه فرایند تحلیل گفتمان توضیح داده‌ام ولی در اینجا بنظر می‌رسد که برای پاسخ به این سؤال بهتر است تا تفاوت اهداف "اقناعی-رتوریک" و "سبکی" را در گفتمان از زبان ون دایک بشنویم: "در حالیکه سبک چیزی به ما درباره نگرش‌ها و ساختارهای پس زمینه‌ایدر بر گیرنده گوینده یا نوع رویداد ارتباطی می‌گوید، ساختارهای اقناعی بیشتر متوجه شنونده می‌باشند تا تأثیر متن را از طریق تأکید جلب توجه و یا اشکال خاص بیانی یا معنایی، افزایش دهند".

مشخص است که در تحلیل اقناعی نیز خصوصیات متنی (نوع صدا، ساختار جمله، نوع استعاره و ...) در لایه‌های سطحی نقطه آغاز تحلیل ما می‌باشد، اما بر

زبان (ساختارهای کلان معنایی) یا نظریه گفتمان، مورد تحلیل قرار می‌گیرند. بر همین اساس می‌گوئیم که ساختارهای شکلی و سطحی متندر رابطه با معنا یا مرجع آنها، تحلیل می‌گردند" (ون دایک، ۱۹۹۱).

مشخصه‌های یاد شده، در تجرید، بوسیله نظریه دستور زبان، تحلیل نمی‌شوند بلکه اساس تحلیل گفتمانی حداقل در مباحث سبکی و ظاهری متن، چگونگی "انتخاب" یک مشخصه سطحی، با توجه به پیامد آن و کارکرد این انتخاب است. از زاویه نظریه گفتمان، نسبت یک انتخاب به سایر انتخاب‌های ممکن، در رابطه با معنا ایدئولوژی و مفاهیم حاضر در لایه‌های عمیق‌تر، معنا پیدا می‌کند. اما دامنه تحلیل گفتمان تنها به این چهارچوب محدود نیست، بلکه معانی کلان و مفاهیم کلان اجتماعی به عنوان معانی فرامتنی نیز در همین فرایند و در لایه‌های عمیق‌تر، مورد نظر همزمان تحلیل گر قرار می‌گیرند. چگونگی دقیق این نوع تحلیل را نمی‌توان در این خلاصه در آغاز یک مقاله توضیح داد، بهتر است تا مستقیماً به کتب ون دایک مراجعه و در صورت عدم دسترسی می‌توان به فرایند تحلیل گفتمان به قلم همین نگارنده مراجعه نمود که به زبانی ساده به توضیح روش تحلیل گفتمانی‌پردازد. ون دایک دقیقاً در همین رابطه است که چهار جنبه از تحلیل گفتمانی را از یکدیگر تفکیک می‌کند که در اینجا بر تفکیک سبک از اقناع تأکید می‌شود. او سبک را چنین توضیح می‌دهد: "نتیجه نهایی انتخاب‌های مشخصی که از بین همه آلترناتیوهای مختلف انجام شده و مؤلفه هر یک از پس زمینه‌های ممکنه (شکلی با تعیینات معنایی - پراگماتیک از من است) را تعیین می‌کند، "سبک" گفتمان نامیده می‌شود. برای مثال، چینی خاص، واژه‌ها، یا ساختارهای جمله بندی خاص، مشخصه مشترک خبر در مطبوعات محسوب می‌شود و اصلاً یا کمتر در محاورات روزمره یا گزارشات تحقیقی قابل مشاهده است. همچنین دلیل صفحه بندی یا نوع چاپ متفاوت، ساختارهای متفاوت جمله و انتخاب‌های متفاوت واژگان، سبک نشریات تابلوئیدی از نشریات وزین

عکس روش کار به هنگام تحلیل مشخصه‌های سبکی، دلیل انتخاب آن از میان همه آلترناتیوهای ممکن، اساس تحلیل را شکل نمی‌دهد، بلکه بررسی تأثیر احتمالی مورد نظر گوینده بر شنونده، با استفاده از نظریه گفتمان، بنیان تحلیل اقناعی را ترسیم می‌کند. "تأثیر" مورد نظر گوینده بر شنونده می‌تواند به مثابه ایدئولوژی یا نقشه‌های بازنمایی کلان اجتماعی متن محسوب گردد (که در کتب پایه مطالعات گفتمانی بعضی از این "تأثیرات" مورد نظر گوینده بصورت درسنامه و یا "اصول" تحلیل درج شده ولی به آنها تقلیل نمی‌یابد چرا که هر متن تأثیرات خاصی را بر مخاطب خاصی در نظر داشته و ممکن است از راهکارهای تازه‌ای استفاده کند). "تأثیرات" مورد نظر گوینده بر شنونده نیز هم‌چون هر مشخصه دیگر گفتمانی در چهارچوبدانش، ایدئولوژی و نقشه‌های بازنمایی غالب اجتماعی، تحلیل می‌گردد و نه در تجرید، بنابراین این نوع تحلیل نیز از جنبه پس زمینه‌ای بسیار مهمی برخوردار است. در اینجا بدون توضیح دو بعد دیگر از روش تحلیل گفتمان، که بطور مشخص مورد استفاده مقاله قرار ندارد، به یک مشخصه اصلی روش کار مقاله، اقدام می‌شود. شخصیت خبری در هر متن خبری یک سازه گفتمانی است، تصویری است که بوسیله متن معنا می‌گیرد. در حالیکه این معنا به مثابه بخشی از ساختارهای معنایی کلان متنی در لایه‌های عمیق متن شکل می‌گیرد، ابزار یا مشخصه‌های متنی که از طریق آن شخصیت مزبور به مثابه یک سازه متنی توصیف می‌شود در سطح سطح متن قابل بررسی تحلیل گر می‌باشد. این ساختارهای سطحی نحوی عبارتند از توصیفات که متن درباره شخصیت خبری ارائه می‌دهد و چگونگی معرفی خود او و مقامش و همچنین اعمالش (میرفخرایی، ۱۹۹۵). در همین حال چگونگی بکارگیری نقل قول‌های او نیز در رابطه با همین سازه‌های متنی از شخصیت او قرار می‌گیرد که در این مقاله بدلیل گستردگی متن عمدتاً بر مشخصه متنی معرفی شخصیت خبری تأکید شده است و هر جا شخصیت‌های خبری و اعمالشان یا گفته‌هایشان مورد معرفی یا توصیف متن خبری قرار گیرد، مورد

تحلیل مقاله قرار خواهد گرفت. برای انتخاب پایگاه اطلاعاتی و موارد پژوهشی لازم به توضیح است که مقاله حاضر سعی بر آن دارد تا "چگونگی" دست یافتن به اهداف اقناعی در عین پابندی بر سبک مرسوم متعادل، در قطعات خبری از طریق تحلیل مشخصه‌های سطحی متن که در "چگونگی" سخن گفتن قابل مشاهده و تحلیل می‌باشند، را مورد بررسی قرار دهد. اما مقاله در این مهم با یک مشکل اساسی روبرو است: اگر متون انتخاب شده در مورد مسائل چالشی نباشد، ممکن است مقاله اساساً با اهداف اقناعی خاصی روبرو نگردد (که البته قصد گزارش کاملاً بیطرفانه یک رویداد غیر چالشی از نظر گفتمان کاوان یک هدف اقناعی است به همانگونه که هر "قصه‌ای" از سوی متن اقناعی محسوب خواهد شد)، چرا که "نقشه‌های بازنمایی و ایدئولوژیک" روزنامه نگار با طرفین کنش اجتماعی یا رویداد خبری، همسان خواهد بود و قطعه از طرف هر دو سو منعکس کننده واقعیت محسوب خواهد گردید. یعنی به زبانی دیگر، نگرش روزنامه نگار منطبق خواهد بود بر تصاویر ذهنی کنشگران خبری که در تعامل با یکدیگرند. از طرف دیگر اگر متون خبری مورد تحلیل، از چالش‌های بزرگ اجتماعی، همانند رویدادهای تروریستی مهیب و یا جنگ و امثال آن انتخاب گردد، طبیعی است که با "تصویری مخوف از دشمن" روبرو شویم؛ تصاویری که باعث افزایش تعداد بکارگیری استعاره‌ها و اصطلاحات ارزشی و غول سازی‌ها یا اسطوره‌سازی‌های رسانه‌ای می‌گردد. معمولاً در چنین لحظاتی، همه اعضا یک فرهنگ، یک ساختار اجتماعی، علیرغم همه اختلافات خود، بر سر مواضع خاصی در رابطه با آن رویداد، متحد و همنظر می‌شوند و خبرنگار اساساً توان گزارشی کاملاً بی‌طرفانه را نخواهد داشت، مگر تعلق وی به رادیکالیسم انتقادی یا صدای مخالف که در رسانه‌های اصلی و غالب جایگاهی ندارند. پس، متون خبری باید از دورانی انتخاب شود که سطح تعارضات و اختلاف نظرها، آنقدر شدید باشد، تا روزنامه نگار بدلیل همان "شماهای غالب

بازی سیاسی عظیمی برای تعیین سرنوشت عراق در اقصی نقاط جهان در حال اجرا بود. شاید به همین دلیل نیز فرانس پرس پنج گزارش طولانی را در این روز از نقاط مختلف جهان درباره عراق گزارش کرد. چهار قطعه خبری بطور غیر مستقیم درباره عراق بود یعنی کنش‌های بازیگران خبری غیر عراقی را گزارش می‌کرد و تنها در یک قطعه، بازیگری عراقی در کنش خبری نقشی را ایفا می‌کرد. تعدد گزارشات غیر مستقیم بخوبی نشان دهنده وضعیت رژیم صدام در آن روز سرنوشت ساز بود، سرنوشتی که بدست دیگر بازیگران سیاسی برای صدام و رژیمش رقم می‌خورد. اولین خبر فرانس پرس درباره عراق در پایگاه اطلاعاتی مقاله که به تاریخ ۸۱/۷/۱۳ بروی تلکس رفت، قطعه‌ای غیر مستقیم است درباره عراق که با چنین تیتیری آغاز می‌شود: «بازرس سازمان ملل از قطعه‌نامه عراق دفاع کرد». عراق در این قطعه خبری از هیچ نقشی برخوردار نیست و به واژه‌های تقلیل می‌یابد که عده‌ای اعتقاد دارند در زبان شناسی اساساً وجود خارجی ندارد؛ حرف تفکیک، حرفی برای تفکیک یک چیز از سایر چیزهای دیگر، این قطعه‌نامه از سایر قطعه‌نامه‌های سازمان ملل. تقلیل جایگاه یک کشور به حرفی برای تفکیک به هنگامی رخ می‌دهد که بر نسبت بازیگر اصلی خبر به سازمان ملل به دلیل "کسب اعتبار" تاکید شده است. اعتباری که مشروعیت بخش پشتیبانی از یک قطعه‌نامه است. همان قطعه‌نامه‌ای که عراق حرف تفکیکش بود.

اما هانس بلیک که در "عنوان" فوق در نقش بازرس ظاهر شده نیز از چندان جایگاهی در بدنه قطعه خبری برخوردار نیست. بازیگر اصلی قطعه خبری گویا همان "قطعه‌نامه‌ای" است که به تعریف نمی‌تواند بازیگر یک قطعه خبری محسوب شود. قطعه‌نامه‌ای که گویا با اصرار آمریکا قرار است در صحن سازمان ملل مطرح شود. ارتقا بازرس بلیک به تیتیر اصلی یا عنوان قطعه در حالیکه تنها نقشی فرعی در مطالعات گفتمانی "ارتقا مطلبی بی اهمیت به سطح تیتیر" در جهت ایجاد "پیش ذهنیت" با اهداف ایدئولوژیک نامیده می‌شود (ون دایک،

بازنمایی و ایدئولوژیک"، برای بیان "مقاصد" و "اهدافی خاص"، ضمن پایبندی به سبک مرسوم خبری، از ابزارها و ساختارهای اقناعی مختلف بهره برداری کند. اما سطح تعارضات، نباید چنان شدید باشد، که قطعه خبری، مجبور به بازنمایی "تصویری از دشمن" گردد. برای این مقاله در دسترس ترین متونی که کلیه شرایط فوق را دارا باشد، خبرهای فرانس پرس، در مهر ماه ۸۱، یعنی زمانی بود که بوش تلاش‌های خود برای لایحه جدیدی درباره عراقدر کنگره آمریکا و سازمان ملل رابطور موازی آغاز کرد. درست قبل از آغاز جنگ. این متون کلیه خصوصیات مورد نظر مقاله را دارا می‌باشند، یعنی هنوز جنگی اتفاق نیفتاده بود تا زبان خبری به یکباره بفع زبانی اقناعی برای "ترسیم تصویر از دشمن" رها شود و "سطح تعارضات سیاسی" آنقدر کم نبود تا نگرش خبرنگار از کنش خبری، با نقشه‌های ذهنی کنش‌گران همسان گردد.

غایت تحلیل: مقاله حاضر با بررسی "چگونگی" استفاده همزمان از ساختارهای اقناعی و سبک مرسوم خبری نشان خواهد داد که «متون خبری مورد انتخاب، در پایگاه اطلاعاتی مقاله، با آنکه در راستای سبک خبری بی طرفانه می‌باشند، با استفاده از یک راهکار ساده، در سطح متن خبری، یعنی عدم ذکر "عنوان رسمی" صدام حسین به هنگام معرفی، نائل به "خلع گفتمانی" وی آمده‌اند». "خلع گفتمانی صدام" در زمانی حاصل شد که در خبرهای فرانس پرس "موضع" واضح و روشنی در رابطه با سرنگونی صدام قابل مشاهده نبود و عمده تحلیل‌گران سیاسی، فرانس پرس را در آن برهه، کاملاً بی طرف فرض می‌کردند.

### تحلیل

روز ۸۱/۷/۱۳ روزی سرنوشت ساز برای صدام حسین و رژیمش در عراق بود. دو گروه یکی به رهبری بوش و دیگری به رهبری شیراک، در تقابل دیپلماتیک برای ترسیم سرنوشت صدام، با یکدیگر قرار داشتند. در حالیکه بوش خواهان شدت عمل در رابطه با سلاح‌های "کشتار جمعی" عراق بود، شیراک راه حلی صلح آمیز از طریق سازمان ملل را تقاضا می‌کرد. و در آن روز



توافق آنها درباره عراق سبب عدم وضوح معنایی متون خبری مخصوصاً در سطح عناوین خبری شده بود و خبرنگار فرانسوی را مجبور به پایبندی به سبک خبری بی طرفانه اما بیان مفاهیم اقلانعی در عمق متن می کرد یعنی از یک زاویه گفتمانی در اینجا ما شاهد تأثیر پس زمینه‌ها سیاسی به مثابه ساختارهای کلان بازنمایی اجتماعی، بر ساختارهای خرد نحوی متن می‌باشیم؛ گنگی معنادار عناوین خبری. "تاکید وزیران اتحادیه اروپا بر راه حل فوری سازمان ملل" علی‌رغم مشروعیت بخشی به واژه نانوخته صلح، از هیچ اصطلاح ارزشی و یا استعاره‌ای استفاده نکرده است و با موازین حرفه‌ای خبری همخوانی دارد. در تیتیر قبلی یعنی «بازرس سازمان ملل از قطعنامه عراق دفاع کرد» نیز همین مسئله مشهود بود. در متن هر دو خبر نیز بازیگران، مکان‌ها و رویدادها با واژگانی غیر ارزشی معرفی می‌شوند. در بدنه هر دو متن نیز از غول یا اسطوره سازی، پرهیز شده و برای مثال بازیگران سیاسی در لید همین خبر با عنوان رسمی «وزیران دفاع اتحادیه اروپا» و تصمیمات آنها از طریق واژه ترکیبی مورد استفاده بیانیه وزیران یعنی «راه حل سریع دیپلماتیک» مورد معرفی قرار گرفته‌اند: «وزیران دفاع اتحادیه اروپا با لاپوشانی اختلافات بین گروه ۱۵ نفری عضو درباره تهدید امریکا به عملیات نظامی، خواستار راه حل سریع دیپلماتیک برای بازگشت بازرسان سازمان ملل به عراق شدند».

واژه "راه حل" در لید خبر نیز قابل مشاهده است ولی ممیزه ویژه و متفاوتی از تیتیر خبر دارد؛ سریع دیپلماتیک. یعنی ماهیت ذاتی «راه حل» مورد نظر بیش از آنکه به سازمان ملل ربط پیدا کند به تلاش‌های «دیپلماتیک» نسبت داده شده که در اروپا در جریان بود. این راه حل دیگر از نظر ماهوی آن راه حل بیان شده در تیتیر یعنی «راه حل سازمان ملل» نیست. اما در واقعیت اساساً "راه حلی" در کار نبوده است؛ نه "راه حل سازمان ملل" و نه "راه حل دیپلماتیک". چرا که در آن زمان و در آن جلسه توافقی درباره "هیچ نوع راه حلی" شکل نگرفت. واژگان مورد استفاده به مطلب گنگی خاصی اعطا کرده‌اند که تعیینی معنایی و اقلانعی

(۱۹۹۱)؛ وقتی یک مطلب جانبی به سطح تیتیر ارتقا پیدا می‌کند تا نظام ادراکی مخاطب را به نوعی منحرف سازد. همین باعث گنگی خبر شده است که کارکردی خاص دارد تا توجه را از قطعنامه به عنوان بازیگر اصلی منحرف سازد. اما چرا قطعه درباره خبری است که موضوع اصلی آن گنگ است و نامشخص ولی مشروع. پاسخ را دو ساعت بعد بروی تلکس دیگری از فرانس پرس می‌توان جستجو کرد. دومین خبر در پایگاه اطلاعاتی مقاله از فرانس پرس نیز خبری غیر مستقیم است که درباره عراق است اما عراق "نقشی" بسیار فرعی در آن بر عهده دارد. تیتیر این خبر که در همان روز یعنی ۸۱/۷/۱۳ منتشر شد بدین قرار است: «تاکید وزیران اتحادیه اروپا بر راه حل فوری سازمان ملل برای عراق». بازیگران اصلی این تیتیر یعنی «وزیران اتحادیه اروپا» در واقع «وزیران دفاع اتحادیه اروپا» هستند. حذف واژه «دفاع»، ابزاری است برای تأکید بیشتر بر اتحادیه اروپا که کارکرد آن جلب مشروعیت بیشتر است بر "تاکید یا اصرار" آن‌ها که "راه حل فوری سازمان ملل" است. "وزیر دفاع" با آنکه دیگر «وزیر جنگ» نیست اما با اعمال نظامی سروکار دارد. حذف این واژه، را می‌توان در رابطه با واژهنانوشته "صلح" قرار داد. "راه حل فوری سازمان ملل" واژه‌ای ترکیبی است که "راه حل" در آن برای کسب مشروعیت بیشتر به نمادی از جهان یعنی "سازمان ملل" نسبت داده می‌شود. واژه "فوری"، دقیقاً در مرکز این ترکیب قرار دارد. ربط "راه حل سازمان ملل" به این واژه در حقیقت تأکیدی است ویژه بر "فوریت" واژه نانوخته یعنی صلح، تا مخاطب فرضی آنرا درخواستی برای صلح ادراک کند.

به فاصله چند ساعت، در ۱۳ مهر هشتاد و یک، فرانس پرس پنجگزارش طولانی را درباره عراق اما از نقاط مختلف جهان روی تلکس برد. تلاش‌های گسترده‌ای در پس پرده در جریان بود و شیراک رئیس جمهور وقت فرانسه سعی داشت تا با تشکیل یک اتحاد اروپایی با "شدت عمل" مورد نظر بوش مقابله نماید. تعلق شیراک و بوش به نظام بازار آزاد جهانی علی‌رغم عدم

همین رابطه قابل درک است. عملی که بوش «عکس العمل» جامعه جهانی به سلاح‌های کشتار جمعی و جنایات صدام می‌خواند در اینجا تنها به تهدیدی نظامی تقلیل پیدا کرده است که از نظر ادراکی همیشه سویه‌ای ناخوشایند دارد اما خبرنگار در عین بیان معنایی ضمنی از واژه‌ای استفاده کرده که از زبان خبری مرسوم هیچ فاصله‌ای ندارد. در همان روز یعنی ۸۱/۷/۱۳ با فاصله‌ای کوتاه خبر دیگری بر خروجی فرانس پرس قرار گرفت: «فشار بوش بر کنگره جهت قطعنامه‌ای درباره عراق»

بوش به عنوان فاعل و کنگره به عنوان مفعولی برای فعل «فشار» معرفی شده‌اند. فعلی که بنظر می‌رسد مطلب اصلی قطعه خبری باشد، چرا که به سطح تیتیر یعنی بالاترین فراز آن ارتقا یافته است. وارد آوردن فشار بر کنگره تعیینی چندان مثبت از یک زاویه گفتمانی در ذهن مخاطب نخواهد داشت چرا که نشان از وجود «مخالفت» و «عدم تمکین» در کنگره دارد. مخالفتی که بصورت نا نوشته در لابلای واژگان شکل‌دهنده تیتیر این خبر رمزگذاری شده است. بآنکه نمی‌توان «فشار» را توصیفی ارزشی برای «عمل» مورد نظر بوش محسوب داشت اما با اصطلاح مورد نظر او تفاوتی فاحش دارد؛ بوش در سخنان رادیویی خود از کنگره خواسته بود تا از لایحه او درباره عراق «پشتیبانی» کنند: «پشتیبانی از این قطعنامه عزم ایالات متحده را به نمایش می‌گذارد»

اصطلاح مورد نظر بوش یعنی «پشتیبانی» منعکس کننده مخالفتی در کنگره با نبود. به عبارت دیگر با تغییر یک واژه به واژه‌ای دیگر در سطح ساختارهای نحوی، متن موفق به بیان ضمنی معنایی خاص، در عمق ساختارهای اقناعی می‌گردد. تغییر این دو واژه همچنین عواقب معنایی خاص دیگری دارد چرا که «عزم آمریکا» را نیز در رابطه با «تهدید نظامی علیه عراق» قرار می‌دهد که ساعتی قبل بر روی تلکس رفت بود. عراق به همانگونه که مفعولی بیش برای تهدید نظامی آمریکا نیست در متن خبری نیز نقشی ندارد و خبر به همین دلیل غیر مستقیم است یعنی

دارد. واژه «لاپوشانی» در اینجا برای «پنهان داشتن» یک واقعیت نانوشته یعنی «عدم دستیابی به توافق نهایی» بکار رفته است. «لاپوشانی» در لید به «اختلاف نظر بین وزیران» نسبت داده می‌شود و با بکارگیری این راه کار شکست جلسه در ارائه یک راهکار اروپایی پنهان می‌ماند. خبرنگار با استفاده غیر مستقیم از بیانیه وزیران از «راه حل سریع دیپلماتیک» به عنوان تصمیم نهایی جلسه نام می‌برد. در حالیکه جلسه که به سعی فرانسه و سایر مخالفان «شدت عمل» علیه عراق تشکیل شده بود اساساً شکست خورده و هیچ تصمیمی در آن اتخاذ نشده بود؛ البته آنچه لید «لاپوشانی» کرده بود، در پاراگراف‌های میانی، آنجا که کمتر خواننده‌ای خواهد خواند، از طریق یک نقل قول غیر مستقیم از وزیر دفاع بریتانیا، «بیان» می‌شود: در بدنه خبر وزیر دفاع بریتانیا به شکلی غیر مستقیم نقل قول می‌شود که او به سئوالات درباره عراق پاسخ نداده و گفته است که در نیویورک اوضاع بشدت در حال تغییر است و تا زمانی که آن گفتگوها در جریان است دلیلی برای وزیران دفاع در اینجا وجود ندارد که موضعی را اتخاذ کنند.

نقل قول غیر مستقیم وزیر بریتانیایی بطور ضمنی به داستان واقعی اشاره می‌کند؛ وزیر دفاع تونی بلر آمده بود تا جلوی ارائه هر گونه «راه حلی» جداگانه از سوی اتحادیه اروپا به رهبری شیراک بر علیه «شدت عمل» را بگیرد تا بوش زمان کافی برای جلب توافق کنگره و سازمان ملل بر علیه عراق را بدست آورد و در اینکار نیز موفق بودند. اما متن خبری شکست در رسیدن به «راه حل اروپایی» را با بکارگیری واژگانی همچون «راه حل سازمان ملل» و «راه حل دیپلماتیک» در تیتیر و لید «لاپوشانی» می‌کند. گنگی خبر هم دقیقاً در رابطه با همین مسئله قابل درک است. خبر وجود اختلاف نظر شدید را مطرح، و از طریق ارائه نقل قول غیر مستقیم وزیر بریتانیایی، ضمن استفاده از سبک خبری متعادل، شکست نشست را «مورد تاکید» قرار نداده تا از یک زاویه اقناعی از نظرها پنهان بماند. بکارگیری اصطلاح ترکیبی «تهدید آمریکا به عملیات نظامی» نیز دقیقاً در

عراق طارق عزیز سفر دو روزه‌ای به لبنان خواهد داشت ... و با پرزیدنت امیل لاهود ملاقات می‌کند...»  
 نه تنها مقام طارق عزیز بلکه مقام امیل لاهود نیز به عنوان «پرزیدنت امیل لاهود» مورد اشاره قرار گرفته است. در این خبر حتی مقام کاردار سفارت عراق نیز با ذکر نامش مورد اشاره قرار گرفته است. اما به هنگامی که نوبت به معرفی صدام در آخرین پاراگراف خبر می‌رسد، گزارش از ذکر مقام وی خودداری می‌کند: «واشنگتن تهدید کرده است تا صدام را به جهت برنامه‌های ادعایی سلاح‌های کشتار جمعی‌اش سرنگون سازد.»

دلیل عدم معرفی عنوان رسمی صدام در حالیکه عناوین سایر مقامات عراقی از عزیز تا کاردار سفارت عراق ذکر شده است را شاید بتوان در «تهدید واشنگتن در سرنگونی» صدامبرای «برنامه سلاح‌های کشتار جمعی» جستجو کرد. تاکید بر این نکته الزامی است که سرنگونی به «رژیم» عراق ربط داده نشده بلکه تنها به "شخص او" یعنی "صدام" مربوط شده است. با اینحال نمی‌توان ادعا داشت که در این قطعه خبری سوگیری عیانی بر علیه عراق بچشم می‌خورد، چرا که حتی داشتن «برنامه برای سلاح‌های کشتار جمعی» بوسیله صدام تنها بعنوان یک "ادعا" نقل قول شده است. در این قطعه خبری ما با دو نقل قول روبرو بودیم که یکی به سفارت عراق و دیگری به بوش تعلق دارد. در حالیکه بر "ادعایی" بودن "ادعای بوش"، درباره برنامه "صدام" برای سلاح‌های کشتار جمعی، تاکید ویژه‌ای در متن خبری شده است، نقل قول عراقی‌ها در رابطه با دلیل سفر عزیز با استفاده از یک راهکارهای اقناعی به سطح فاکت یا واقعیت ارتقا یافته است. فرانس پرس نقل قولی غیر مستقیم از کاردار سفارت عراق در لبنان درباره علت سفر آینده عزیز ارائه می‌کند: "جلوگیری از جنگ آمریکا بر علیه کشورش". اما شکل ارائه نقل قول به نوعی است که گفته کاردار عراقی را از سطح یک ادعا از سوی یک کنش‌گر سیاسی، به سطح روایت‌خبری که خبرنگار نقش راوی آن را بر عهده دارد ارتقا می‌دهد. بارت در این باره در زمینه ادبیات

تصمیمات و گفته‌ها و اعمال رهبران سایر کشورها را درباره عراق منعکس می‌کند، اما زبان خبری فرانس پرس از هرگونه واژه ارزشی یا استعاره‌ای اجتناب می‌کند. در این قطعه خبری از جرج بوش به شکلی غیر مستقیم نقل قولی ارائه شده است: «با پشتیبانی از لایحه‌ای که در مقابلشان قرار دارد اعضای کنگره پیام روشنی را برای صدام خواهند فرستاد: تنها انتخاب او تمکین کامل با مطالب جهانی است.»

جرج بوش در این گفته خود صدام را از پیش «خلع مقام» کرده چرا که از او به عنوان «رئیس جمهور عراق» نام نبرده است. بوش در این سخنرانی دوبار از صدام نام می‌برد و در هیچ یک از این موارد مقام رسمی او را ذکر نمی‌کند. بوش البته در هیچ یک از سخنرانی‌های خود مقام صدام را ذکر نمی‌کرد چرا که هدف غایی وی خلع صدام از قدرت بود. متن سخنرانی بوش به شکل آگاهانه با عدم تاکید بر مقام رسمی، برای «خلع مقام» صدام طراحی شده است. فرانس پرس که در کل خبر تنها یکبار در پاراگراف لید به معرفی صدام حسین می‌پردازد از ذکر عنوان او خودداری می‌کند و تنها بر عراقی بودن او تاکید می‌کند: «صدام حسین عراق». این عمل فرانس پرس با روتین معرفی بازیگران خبری همخوانی ندارد (پیوست ۲- بررسی روتین معرفی بازیگران خبری) و یک ابزار نحوی است که در لایه‌های عمیقتر متنی می‌تواند نتایج اقناعی خاصی در بر داشته باشد؛ خلع گفتمانی صدام از مقامش

### تشدید شرایط؛ خلع گفتمانی صدام

در همان روز قصد طارق عزیز وزیر خارجه عراق برای سفر به سوریه و لبنان به نقل از سفارت عراق در لبنان بر خروجی فرانس پرس رفت تا "شاید عراق نیز بتواند نقشی در این بازی جهانی برای تعیین سرنوشت" خود بر عهده گیرد. گزارشی طولانی از سفری که هنوز صورت نگرفته است بافاصله کوتاهی از خبر قبلی بر خروجی فرانس پرس نقش بست: "عزیز تصمیم به بازدید از سوریه و لبنان گرفت" و «معاون نخست وزیر

نتیجه روشن دست یافت که این دو کشور احساس می‌کنند که تصمیم عراق در اعطای اجازه بدون قید و شرط به بازرسان سازمان ملل (که هنوز اتخاذ نشده بود) می‌تواند از جنگ جلوگیری کند: "تصمیم دولت عراق مبنی بر بازگشت بدون قید و شرط بازرسان سازمان ملل راه تغییر مسیر از جنگ و تقابل را هموار می‌سازد، به گفته یک سخنگوی وزارت امور خارجه عربستان".

عربستان و مراکش برای جلوگیری از جنگ‌طلبی در منطقه تنها توانستند بر سر مطالبه‌ای از عراق به توافق برسند. تاکید بر مقام صدام یک راهکار اقماعی است که بیانیه عربستان از آن برای جلب رضایت صدام به نشان دادن چراغ سبز و خروج شرایط منطقه از چنان بحرانی استفاده کرده است. در آن زمان راه حل‌های متفاوتی در مقابل قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای قرار داشت: سرنگونی رژیم عراق، رفتن صدام به عنوان فرد و بالاخره تلاش برای حفظ وی و رژیم او از جمله این راه حل‌ها بودند. با توجه به موضع عربستان و مراکش شاید بتوان تاکید بر «مقام صدام»، به عنوان «ریاست جمهوری»، و نسبت دادن «سرنگونی» به «رژیم»، اما ربط «حمله» به «عراق» و نه به «شخص صدام» (که در آن زمان مرسوم بود) را تلاشی برای استحکام بخشی به همین مواضع یاد شده عربستان سعودی تحلیل کرد: دولت رئیس‌جمهور جرج بوش تهدید کرده است تا رژیم صدام حسین را به دلیل توسعه سلاح‌های کشتار جمعی سرنگون سازد.

این خبر پایان بخش گزارشات طولانی فرانس پرس از آن روز پر هیاهو بود. روزی که شیراک نتوانست اتحادی فراگیر بر علیه جنگ ایجاد کند تا وزیر دفاع بلر در یونان موفق به جلوگیری از راه حلی اروپایی شود. در خاورمیانه تنها عربستان و مراکش موفق به صدور اعلامیه مشترکی شدند تا از عراق بخواهند چراغ سبز نشان دهد. تقاضایی که بدلیل داشتن هیچ تضمینی از سوی امریکا، عراق را نتوانست متقاعد به نشان دادن چراغ سبز کند و حتی عزیز برنامه سفر خود به سوریه و لبنان را نیز کنسل کرد. بوش نیز پس از این روز پر خبر

می‌گوید که این نوع نقل قول‌ها باعث می‌شود که دیگر معلوم نباشد چه کسی سخن می‌گوید شخصیت داستانی یا راوی، و فیسک همین بحث بارت را برای تحلیل خبری مورد استفاده قرار می‌دهد (بارت - فیسک به نقل از میرفخرایی ۱۹۹۵ ص ۴۲). در حقیقت، گزارش از سفری که هنوز انجام نشده، از سوی فرانس پرس، یک راهکار اقماعی است در سطح ساختارهای کلان و ارزش‌های خبری، برای جلوگیری از جنگی قریب الوقوع، در آن روز داغ خبری، در آن مهر ماه سرد پائیزی. در همان روز یعنی ۸۱/۷/۱۳، در خبر دیگری که مربوط به بیانیه مشترک عربستان سعودی و مراکش بود، صدام به عنوان رئیس‌جمهور عراق معرفی شد و "تهدید بوش" نیز بر علیه عراق، اما برای سرنگونی رژیم صدام، به دلیل دسترسی به سلاح‌های کشتار جمعی، ذکر شده بود. این دوگانگی واضح بین این خبر و خبرهای قبلی را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟ آیا آنها باید به مواضع منابع خبری مربوط کرد؟ آیا آنها باید به نگرش متفاوت گزارشگران فرانس پرس در نقاط مختلف جهان ربط داد؟ یا آنکه آنها شاید بتوان به تلاش گفتمانی برای استحکام بخشی به موضع عربستان سعودی و مراکش مربوط کرد؟ اگر به تیتیر خبر توجه شود این امکان آخری "شاید" به نظر برجسته‌تر آید: "رباط و ریاض می‌گویند چراغ سبز عراق به بازرسان می‌تواند از جنگ جلوگیری کند."

البته در آن زمان "چراغی" از سوی رژیم عراق "سبز" نشده بود تا بازرسان به عراق بازگردند. "چراغ سبز عراق به بازرسان" مطالبه مراکش و عربستان است از عراق که فرانس پرس چنین گنگ به سطح تیتیر ارتقا داده است. هدف اقماعی چنین راهکار متنی، جلب رضایت عراق به نشان دادن چراغ سبز است. تیتیر با ارتقا یک نقل قول از بیانیه عربستان و مراکش به بالاترین فراز یک خبر، چوب و شیرینی را در مقابل عراق قرار می‌دهد؛ اگر چراغ سبز نشان دهی؛ از جنگ جلوگیری می‌شود. در متن خبر نیز از فحوای اعلامیه مشترک وزرای امور خارجه عربستان و مغرب که بوسیله فرانس پرس نقل شده است می‌توان به این

داده شده نه به رژیم، دولت یا ارتش عراق، یعنی این "رهبریت" صدام است که کنترل را بر این مناطق از دست داده است. یکی از نتایج منطقی چنین گزاره‌ای، در ذهن، حذف احتمالی این رهبر برای برقراری کنترل مجدد بر کلیه مناطق کشور است. دو پاراگراف پایینتر، اختلاف نظر در میان ترک‌ها، درباره همکاری با آمریکا، بر علیه "صدام"، مورد گزارش قرار می‌گیرد. در اینجا، نه «مقام» رسمی صدامو نه "رهبری او بر عراق" هیچکدام مورد تاکید متن قرار نمی‌گیرد. در این بخش از گزاره خبری، صدام به مثابه یک فرد، موضوع عملیات نظامی احتمالی بازنمایی می‌شود. گویی که، عملیات نظامی احتمالی تنها بر علیه یک فرد و نه کلیت ساختارهای سیاسی یک کشور، انجام خواهد شد. دلیل «خلع مقام گفتمانی» از مقامش نیز روشن و واضح است: متن از «دوران پس از صدام» سخن می‌گوید: «اما در حالیکه بیشتر مردم در اینجا با عملیات نظامی بر علیه صدام مخالفت می‌کنند، بسیاری باور دارند که بهتر است تا با واشنگتن همکاری شود تا توجه به نظرات ترکیه در شکل گرفتن دوران پس از صدام تضمین شود.»

آنگاه که عدم کنترل دولت عراق بر دو منطقه مهم شمالی و جنوبی گزارش می‌شد، بر رهبریت صدام تاکید می‌گردید اما اینک که سخن از عملیات نظامی است صدام تنها به عنوان یک فرد معرفی می‌شود؛ این راهکار اجازه می‌دهد تا بلافاصله بتوان از دوران پس از صدام صحبت کرد. در این خبر بر عکس قطعه مربوط به بیانیه مراکش و عربستان، «حمله نظامی» بر علیه «عراق» به تصویر کشیده نشده است بلکه حمله در رابطه با «صدام»، به عنوان یک فرد مطرح شده است. بنابراین، از یک زاویه اقلانعی «مخالفت» با حمله، به مخالفت با «حمله به صدام» تنزل می‌یابد تا موضع مخالفین عملیات نظامی در ذهن خواننده تضعیف شود؛ آن‌ها از صدامدفاع می‌کنند. از طریق این راهکار اقلانعی، برای کسانی که «به دوران پس از صدام» فکر می‌کنند، مشروعیت کسب می‌شود و موضع آنان تقویت می‌گردد. دقیقاً در همین رابطه است که واژه «بیشتر» و

زمان کافی برای متقاعد کردن کنگره و سازمان ملل را بدست آورد. پس از چند روز سکوت "پرهیاهو"، خبر بعدی فرانس پرس درباره عراق که اولین خبر مستقیمدر پایگاه اطلاعاتی مقاله محسوب می‌شود، در ۸۱/۷/۲۸ خبری درباره باز پس دادن اسناد کویتی به وسیله عراق را بروی خروجی خود قرار داد؛ عراق بازگشت آرشیه‌های غارت شده کویت را آغاز می‌کند.

اصطلاحارزشی "غارت شده" جزو تنها مواردی است که فرانس پرس از یک اصطلاح ارزشی منفی برای معرفی عراق و رفتارهایش، در پایگاه اطلاعاتی مقاله، استفاده می‌کند. تیتراژ الزامی در تاکید بر این اصطلاح نداشت و می‌توانست تنها به بازگشت اسناد کویتی بوسیله عراق اشاره کند. برگرداندن آرشیه‌های کویت به آن کشور از جمله فعالیت‌های روابط عمومی مختلفی بود که رژیم عراق از طریق آنها سعی داشت تا وضعیت را به نفع خود تغییر دهند. اما واژه "غارت شده" به عنوان یک "میزه" اصلی برای اسناد عودت داده شده، دندان فعالیت صدام برای ترسیم تصویری مثبت از خود و رژیمش را می‌کشد. به همین دلیل نیز فرانس پرس با نام نبرد از صدام، حتی برای یکبار نیز که شده امکان بهره برداری وی از این عمل را در جهت ارائه تصویری مثبت از خود، فراهم نمی‌سازد. در خبر دیگری، درباره ملاقات رهبران نظامی آمریکا و ترکیه، که در همین روز یعنی ۸۱/۷/۲۸ بروی تلکس فرانس پرس قرار گرفت، سه بار از نام صدام استفاده می‌شود. در سومین پاراگراف از خبر، صدام به عنوان «رهبر عراقی» معرفی می‌شود، دقیقاً در همانجایی که «ناتوانی» در کنترل کشور به او ربط داده شده است. به عبارت ساده‌تر به هنگامی از صدام به عنوان یک «رهبر» نام برده می‌شود که تاکید بر ناتوانی اوست: پایگاه هوایی اینسیرلیک در حال حاضر بوسیله هواپیماهای آمریکایی و بریتانیایی برای اعمال منطقه پرواز ممنوع استفاده می‌شود که همچون منطقه مشابهی در جنوب از زمان جنگ خلیج هزار و نهصد و نود و یک خارج از کنترل رهبر عراقی صدام حسین بوده است.

عدم کنترل، به رهبریت صدام حسین (پیوست ۳) ربط

«بسیاری»، معنای خاصی در متن، پیدا می‌کنند. متن چنین می‌گوید: "در اینجا بیشتر مردم با عملیات نظامی مخالفند". اگر «بیشتر» مردم با حمله به صدام مخالفند، باقیمانده (پس از کسر «بیشتر» از آنها)، اقلیت معدودی بیش نخواهد بود. اما متن از طریق بکارگیری اصطلاح «بسیاری» برای این اقلیت اعتبار عددی جلب می‌کند: تعداد آنها نیز بسیار زیاد است؛ "بسیاری باور دارند که همکاری با واشنگتن...". اما این تعداد بسیار زیاد، به عراق پس از صدام و منافع ترکیه فکر می‌کنند، حال آنکه، آن اکثریت، تنها باحمله به فردی چون صدام، مخالف بودند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که متن خبر برای دیدگاه این "بسیاری" ارجحیتی گفتمانی نسبت به اعتقاد آن "بیشتر مردم" قائل شده است. با همه این تفاسیل، این خبر را نمی‌توان حداقل در سطح متن خبری سوگیرانه محسوب داشت چرا که حتی یک اصطلاح ارزشی در معرفی بازیگران سیاسی و حوادث خبری به معنای اخص کلمه بکار نرفته است و از هیچ یک از ساختارهای عیان متنی برای ترسیم تصویر دشمن نیز استفاده‌ای نشده است. همچنین نمی‌توان فراموش کرد که ما بین سیزدهم تا بیست و هشتم مهرماه، اتفاقات بسیاری افتاده بود که احتمال حفظ صدام را کاملاً نفی می‌کرد و دلیل تناقض در بکارگیری القاب صدام نیز می‌تواند به اتفاقات پس زمینه ای کلان ربط پیدا کند. برای بررسی بهتر مسئله، پایگاه اطلاعاتی باز هم افزایش می‌یابد؛ خبر بعدی که در همان روز از سوی فرانس پرس در باره عراق بروی خروجی رفت مربوط به آزادی زندانیان عراقی است. تیتیر خبر مزبور بدین قرار بود: صدام حسین همه زندانیان را می‌بخشد. برای یک تیتیر بدلیل رعایت اصول خلاصه نویسی بسیار طبیعی خواهد بود تا از اشاره به مقام صدام خودداری کند. در متن این خبر در مجموع هفت بار از صدام حسین به عنوان یک بازیگر سیاسی نام برده شده است که در هیچ یک از موارد به مقام او اشاره‌ای نشده است. اما نام جرج بوش یکبار مورد اشاره متن قرار می‌گیرد که در همانجا بر مقام وی به عنوان رئیس جمهور آمریکا تاکید می‌گردد. در بخش‌های انتهایی

خبر، عمل آزادی زندانیان، به تهدید پرزیدنت جرج بوش، ربط داده شده است تا آنرا به مثابه عکس العملی به این تهدید بازنمایی کند یعنی عمل مثبت صدام به فشار شرایط حاصله از موضع خصمانه بوش ربط داده شده است، و این یعنی، ترسیم تصویر دشمن، در تصویر از دشمن، اعمال و رفتارهای خوب آنها به فشار شرایط ربط داده می‌شود و اعمال بد به ذاتشان. اما در عین حال بکارگیری این راهکار اقتناعی، متن از زبان خبری نسبی استفاده کرده است چرا کهاز واژه‌های ارزشی، استعاره‌ها و راه کارهای غول یا اسطوره سازانه، استفاده‌ای نشده است: آزادی زندانیان در زمانی اتفاق می‌افتد که رئیس جمهور آمریکا جرج دبلیو بوش مکرراً تهدید به اجرای عملیات نظامی برای سرنگون کردن رژیم صدام نموده است ...»

مفعول عمل «تهدید»، «رژیم» صدام است، و فاعل آن بوش، اما فاعل آزادی زندانیان در این گزاره مشخص نیست و آزادی به شکلی مجهول گزارش شده است تا «مسئولیت عمل» صدام حسین، نسبت به آزادی زندانیان، که معمولاً عملی مثبت محسوب می‌شود، به حداقل ممکن می‌رسد. این نوع ساختار دستوری، در رابطه‌ای تنگاتنگ، با ربط «آزادی زندانیان»، به «فشار شرایط»، یعنی تهدید جرج بوش برای سرنگونی رژیم صدام، قرار دارد: گرچه زندانیان آزادی شده‌اند اما "آزادی" در ذات رژیم نیست، بلکه حاصل فشار شرایط است. قطعه خبری، دندان‌هایتأثیر مورد انتظار رژیم صدام، از آزادی زندانیان، به عنوان یک راهکار روابط عمومی، برای ترسیم تصویر بهتری از خود را می‌کشد و بر جایش پنبه قرار می‌دهد. اگر برای اطمینان خاطر، پایگاه اطلاعاتی مقاله را افزایش دهیم، آنگاه در ۲۵/۸ با خبری در باره مخالفان عراقی روبرو می‌شویم که در آنجا نیز از صدام حسین اسمی برده نشده است و تنها یکبار به «عراق پس از صدام» اشاره شده است. در خبر بعدی درباره عراق به تاریخ پنج، نه هشتاد و یک، اساساً اسمی از "صدام" نیست. خبر بعدی فرانس پرس، در همان روز، درباره "آمادگی متخصصین سازمان ملل در رابطه با بازرسی تسلیحاتی از عراق"

تاریخی در ارتباط است. در معادلات واقعی بین المللی، هیچ راه حلی، به خودی خود، به عنوان راه حلی «غیر قابل قبول»، مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرد بلکه «آپشنی» محسوب می‌شود که می‌توان بر روی آن «چک و چانه زد» و شاید انعکاس همین مسئله در خبرها، به شکل تعارض معنایی، مشاهده گردد. اما بوش که پس از شکست طرفداران عدم شدت عمل در ۸۱/۷/۱۳ زمان لازم را برای تحرکات دیپلماتیک برای تصویب قطعنامه شدید اللحنی در سازمان ملل و همچنین کنگره آمریکا بدست آورده بود بالاخره توانست از یک طرف به ایجاد یک اتحاد بین‌المللی برای حمله به عراق موفق شود. از طرف دیگر با سفر به فرانسه و دیدار با شیراک ۸۱/۷/۱۷، گرچه نتوانست در موضع مخالف شیراک سرسخت تغییری ایجاد کند، اما موفق شد تا کشورهای مخالف شدت عمل همچون فرانسه را بتدریج به سکوت در رابطه با تهاجم نظامی به عراق وادار کند. بوش و شیراک بر نقاط مشترک درباره عراق توافق کردند: فرانسه.....

### نتیجه‌گیری

تحلیل مقاله را می‌توان استدلالی بر دو یافته عام محسوب داشت؛ رد تحلیل محتوا و استدلال غلبه سبک خبری بی طرفانه در ضمن استفاده از راهکارهای اقلی برای بیان مقاصد خاص معنایی در قطعات خبری رسانه‌های اصلی جامعه. در رد تحلیل محتوا: در کل خبرهای فرانس پرس در پایگاه اطلاعاتی در دسترس این تحلیل رسانه‌ایمجموعاً بیست و شش بار از صدام حسین نامی به میان آورده شده است از این میان ۹ بار در هفت قطعه خبری متفاوت، تنها از نام «صدام» بدون ذکر مقامش، استفاده شده است. یکبار نیز از او به عنوان صدام عراقی، بدون تأکید بر «عنوان مقام»، یاد شده است. بنابراین، در ده مورد، یعنی درسی و هشت و نیم درصد، از مواردی که صدام مورد اشاره خبری قرار گرفته است، عنوان وی یعنی «ریاست جمهوری» ذکر نشده است. اما نباید فراموش کرد که در یازده مورد از بیست و شش باری که به صدام اشاره شده است، یعنی

نیز اسمی از بازیگری به نام صدام نیست. در این دو خبر تنها از «عراق» نامی به میان آمده است. در همین روز، خبر دیگری، در رابطه با تقاضای ژاپن و اردن از عراق، معرفی کاملی از «رژیم پرزیدنت صدام حسین» انجام می‌شود. البته این معرفی کامل هنگامی رخ می‌دهد که مسئله «خلع سلاح» وی، مطرح است: متگی. برای بحث درباره بحران تمکین بغداد با قطعنامه ۱۴۴۱ برای خلع سلاح رژیم رئیس جمهور صدام حسین...

"خلع سلاح" به "رژیم رئیس جمهور صدام حسین" ربط داده شده است و نه به عراق. تحلیل گر به آسانی می‌تواند ربطی منطقی ما بین "عدم نام بردن از صدام"، یا "نام بردن از او بدون تأکید بر مقامش" و بالاخره "نام بردن از رژیم" و "معرفی صدام با عنوان رسمی"، به هنگام طرح مباحثی همچون "خلع سلاح" یا "عدم کنترل بر مناطقی از کشور" ایجاد کند و همه اینها را در رابطه با «خلع گفتمانی صدام از مقامش»، بسیار پیشتر از آنکه رژیم او سرنگون شود، تحلیل نماید. بررسی شرایط بین‌المللی به عنوان شمای بازنمایی و ایدئولوژیکی که هم در تحلیل متن و هم در نوشتن آن نقش دارد نشان خواهد داد که در شرایط آن زمان راه حل‌های متفاوتی بیان می‌شد که فرانسه نیز راه حل‌های خود را ارائه می‌کرد اما دیپلماسی این کشور همچون بسیاری از کشورها پراگماتیستی است، و با توجه به شرایط، برای حفظ منافع ملی، بهترین راه حل ممکنه، به عنوان یک "سازش"، انتخاب می‌شود. بنابراین راه حل‌های مختلف، از "حفظ صدام" تا "تغییر صدام"، به عنوان فرد، برای حفظ رژیم حاکم بر عراق، و تعویض رژیم، برای حفظ حکومتی ائتلافی، اما مستقل، و حتی قبول حاکمیت اپوزیسیون، بشرط قرار گرفتن عراق در سیطره سازمان ملل، در دوران انتقالی، همه و همه، راه حل‌هایی است، که از مقطعی به مقطع دیگر، از هفته‌ای، یا حتی روزی، به روز دیگر، و یا حتی در یک روز معین، در مقابل "مخالفان حمله نظامی" قرار دارد، و تفاوت ضمنی در محتوای خبرها نیز بیش از هر چیز دیگری با همین شرایط پس زمینه‌ای و

اصطلاح «دوران پس از صدام» تفسیر کنیم؛ او پیش از "خلع فیزیکی" از ریاست جمهوری عراق، به "خلع گفتمانی" از مقام خود نائل آمده بود.

در موضوعیت چهارچوب نظری مقاله: خلع گفتمانی صدام در متونی رخ داد که به دلیل عدم استفاده از واژگان ارزشی، استعاره‌ها، مواضع روشن و واضح، راه کارهای بازنمایی غول و اسطوره، کاملاً با سبک خبری همخوانی داشتند. بنابراین تحلیل مقاله را می‌توان استدلالی روشن برای این مبنای فکری که "خبر در عین پایداری به سبک‌های رایج خبری، اهداف اقناعی خاصی را نیز می‌تواند پیگیری نماید" (ون دایک، ۱۹۸۸، ص ۸۳) محسوب داشت. چرا که "علیرغم آنکه که در یک رویداد ارتباطی همه مباحث سبکی رعایت می‌گردد و دو سوی ارتباط سعی می‌کنند مناسب با شرایط سخن گویند یعنی سبک سخن گفتن مناسب آن شرایط را بکار گیرند و سخنانشان بوسیله طرف مقابل درک گردد، آن‌ها هدف مشخصی را نیز دنبال می‌کنند و دنبال دست‌یابی به نتایج معینی نیز می‌باشند" (۱۹۸۸ الف، ص ۸۳) پس "روزنامه نگارانی که در مؤسسات بزرگ و اصلی رسانه‌ای مشغول بکار هستند بر این اساس مجبور می‌باشند تا شماها و نقشه‌ها و مدل‌های غالب بازنمایی اجتماعی و ایدئولوژی غالب را اساس کار خود سازند (ون دایک ۱۹۸۸ ب، صص ۲۳-۲۸) ولی در عین حال بدلیل آنکه "کسب مشروعیت برای متن خبری برای آنکه مخاطب را به واقعی بودن آن قانع سازد نیز یکی دیگر از این اهداف اقناعی متون خبری است (ون دایک، ۱۹۸۸)" از سبک و زبان مرسوم بیطرفانه خبری استفاده می‌کنند.

### پیوست:

#### ۱. روتین گزارش مقام رسمی بازیگران اجتماعی

خبرگزاری‌های معتبر جهانی در خبرهای مربوط به مقامات بین‌المللی و حتی محلی، حداقل یکبار در تیترو یا لید یا بدنه خبر، به مقام رسمی آنان اشاره می‌کنند. مثلاً در لید، یعنی اولین پاراگراف این قطعه خبری،

در چهل و دو و نیم درصد از کل موارد، او به عنوان رئیس جمهور عراق، معرفی شده است. آیا همین آمار به معنی رد ادعای مقاله مبنی بر "خلع گفتمانی صدام" در آن برهه زمان نیست؟ گرچه آمار سخن می‌گوید، اما گویی که توان بازگویی عمق پنهان واقعیت را نداشته باشد. تحلیل محتوای سطحی و کاملاً کمی نمی‌تواند عمق مطلب را مورد بررسی آماری خود قرار دهد. همانطور که مقاله در تحلیل جنبه‌هایی از گفتمان قطعات خبری نشان داد، در هشت مورد از مجموع یازده جمله‌ای که مقام صدام در آن ذکر شده است، جمله مستقیماً درباره "خلع" وی از "مقام خود" و یا "خلع وی از سلاح" «او» می‌باشد. سه مورد دیگر نیز به مفاهیمی چون "لزوم همکاری صدام"، "برنامه‌های تسلیحاتی او"، و یا "نقشه‌های جنگی کشورش" ربط داده شده بود. به عبارت ساده‌تر هنگامی بر ریاست جمهوری صدام تاکید می‌شود که موضوع مستقیم جمله "خلع" وی از "مقام" یا "ابزار جنگی" باشد که دلیل خلع فیزیکی وی از سوی بوش بود. تنها به هنگام ارائه یک نقل قول غیر مستقیم، صدام به عنوان رئیس جمهور معرفی شده است که این گزاره از دو بخش تشکیل شده که بخش دوم از طریق یک «ربط»، بطور ضمنی، تعیینی کاملاً منفی، برای «مقام» صدام ایجاد می‌کند تا ذهن مخاطب را با نظرات «بسیاری» آشنا سازد، که مطرح می‌کنند که «از نزدیکی چالش‌ها در وحشت هستند». اما سؤال نانوشته‌ای در متن خبر مبنی بر کیستی منبع چالش‌ها "وجود" دارد. گزاره با چنین راهکاری، این معنای نانوشته که "تا منبع وحشت سرنگون نشود، چالش در منطقه همچنان وجود خواهد داشت" را در عمق متن قرار می‌دهد. «دوران پس از صدام» با آنکه تنها دو بار در پایگاه اطلاعاتی مقاله تکرار شده است، بدلیل بکارگیری مفاهیمی همچون خلع سلاح، سرنگونی، تهدید، تضاد و امثالهم، در هر بیست و شش مورد "معرفی" وی، به یک مفهوم مرکزی در گفتمان خبر تبدیل می‌شود و بنابراین با توجه به کلیت تحلیلی مقاله، منطقی خواهد بود تا "معرفی صدام" بوسیله فرانس پرس را در خدمت طبیعی کردن



اظهار نامه عراق «شکست کامل» صلح است. لید خبر: کالین پاول وزیر امور خارجه آمریکا روز پنج شنبه در یک کنفرانس مطبوعاتی ... از پاول سه بار دیگر در متن نام برده می شود که دوبار تنها نام وی ذکر می گردد و یکبار دیگر مقام او به تنهایی برای جلوگیری از تکرار بدین صورت «وزیر امور خارجه آمریکا گفت» گزارش می شود. پس از بررسی کامل پایگاه اطلاعاتی تحقیق، چنین نتیجه گیری شد که فرانس پرس در همه خبرهای خود روتین ذکر مقام رسمی بازیگران خبری برای حداقل یک بار در یکی از سطوح متن خبری، را رعایت می کند. اما به نظر می رسد که صدام حسین تبصره خاصی در رابطه با این روتین گزارشگری بوده است.

فرانس پرس برای معرفی بوش بر لقب رسمی وی، تاکید می کند، حال آنکه در تیتیر بدلیل خلاصه نویسی چنین نکرده بود: **واشنگتن، ۵ اکتبر (فرانس پرس) - رئیس جمهور آمریکا جرج دبلیو بوش.....**

در این خبر، فرانس پرس چهار بار از بوش نام می برد. در سه مورد تنها از نام کامل یا نام خانوادگی وی استفاده می شود و در یک مورد در لید خبر بر لقب او به عنوان رئیس جمهور آمریکا تاکید می گردد. این «روتین» تنها در مورد بوش بکار گرفته نمی شود بلکه در همه موارد مورد مطالعه دیگر نیز قابل مشاهده بود. فرانس پرس در پنج شنبه ۸۱،۷،۱۸ خبری را در مورد توافق بوش و شبراک بر روی خروجی خود قرار داد: از هر دو رئیس جمهور بدون ذکر مقام آنها در تیتیر نام برده شده است. اما بلافاصله در لید همان خبر مقام هر دو رئیس جمهور مورد اشاره قرار می گیرد. فرانس پرس این روتین را در سطح خبرهای داخلی خود نیز رعایت می کند: پس از معرفی نام بازیگر خبری به عنوان شهردار، یکبار دیگر درست یک پاراگراف پایین تر بر جنبه دیگری از مقام وی به عنوان شهردار سوسیالیست تاکید می شود تا گونگونی در سطح خبر ایجاد گردد. ذکر عنوان یک مقام رسمی حداقل یکبار در طول گزارش خبری، در مورد مقامات سازمان ملل نیز قابل مشاهده است. اما از آنجا که آنان سیاستمدار شناخته شده ای نیستند، در تیتیرها عمدتاً بر مقام رسمی کارگزاران سازمان ملل تاکید می شود: "معاون سازمان ملل از افغانستان دیدار می کند". اما بلافاصله در لید به معرفی کامل این بازیگر می پردازد که البته این معرفی کامل شامل ذکر کامل مقام وی از طریق ربط دوباره او به سازمان ملل نیز می باشد تا برای او و سخنانش در رابطه با افغانستان مشروعیت جلب شود: این روتین تنها بوسیله فرانس پرس رعایت نمی شود و همه خبر گزاریهای معتبر همین رویه را اتخاذ کرده اند. برای مثال خبرگزاری ایرنا در خبرهای خارجی خود همین روتین را رعایت می کند. مثلاً در خبری که ۸۱،۷،۲۹ بر روی تلکس رفت، تیتیر قطعه چنین تنظیم شده بود؛ پاول:

## فهرست منابع

- میرفخرایی، تزا (۱۳۸۵). مفاهیم نظری و عملی خبر تلویزیونی، مرکز تحقیقات صدا و سیما، خ ولیعصر، خ هتل استقلال، ساختمان اداری جام جم
- میرفخرایی، تزا (۱۳۹۱). تصویر دشمن؛ استعاره‌ها و اسطوره‌ها. در علوم خبری. شماره اول. صص ۷۱-۹۱
- میرفخرایی، تزا (۱۳۷۸). دیپلماسی رسانه‌ای؛ مورد پژوهی فرایندها و کارکردها، چاپ کامل اول. فصلنامه سیاست. دانشگاه علامه. سال دوازدهم. شماره سی.
- Fiske, J (1987). *Television Culture*, Routledge. London and New York.
- Hall, S. The rediscovery of "ideology": return of the repressed in media studies, In, Gurewich, M. ETall, pp56-91, *Culture, Society and The Media*, Methuen & Co (1982). Ltd, 11 New Fetter Lane, London EC4P 4EE.
- Hartley, J (1989). *Understanding News*, London and New York, Routledge.
- Van, D & Teun, A (1988). *News Analysis*. New Jersey. LEA.
- Van, D & Teun, A (1988). *News as Discourse*. New Jersey. LEA.
- Van, D & Teun, A (1991). *Racism and the Press*. London and New York, Routledge.
- Van, D & Teun, A (1998). *Opinions and Ideologies in the Press*, In, *Approaches to Media Discourse*, Edited by Allen Bell and Peter Garrett, pp21-649.
- Schudson, M (1978). *Discovering News*. Basic books Inc, USA.
- Mirfakhraee, T (1995). *Image of The Israeli-Palestinian Conflict & The Discourse Of Peace*, Master Thesis, Oslo University Publication, Oslo.